

## نخبگان معلم اخلاق نیستند/ مسئولیت آگاهی رسانی به مردم برعهده مدیران فرهنگی جامعه است

یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی گفت: نخبگان نمی توانند معلم اخلاق باشند زیرا نخبگی، یعنی، تخصص در حوزه اخلاق جایی ندارد ...



یک محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی گفت: نخبگان نمی توانند معلم اخلاق باشند زیرا نخبگی، یعنی، تخصص در حوزه اخلاق جایی ندارد و انسان متخصص بیشتر متکی به عقل و دستاوردهای آن است تا ارزشهایی که در طول تاریخ به عنوان معیارهای اخلاقی به طور سنتی تثبیت شده اند که بسیاری از آنها مورد تأیید عقل نوین نیستند. دکتر محمد بقایی ماکان در مورد اینکه نقش نخبگان و خواص در جامعه اسلامی به ویژه در مواقع حساس سیاسی چیست به خبرنگار مهر گفت: برای ورود به مباحث فکری نخست باید اصطلاحات و مفاهیم مربوط به آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اینکه آیا در کشور اصطلاحی به نام «نخبه»؛ در جای واقعی خود به کار می رود جای بحث است.

وی افزود: زیرا نخبه به کسی گفته می شود که در زمینه خاصی تخصص داشته باشد این واژه در متون پارسی از جمله مرزبان نامه به کار رفته که امروزه معادل برگزیده و «نخبه»؛ به کار می رود، ولی اکنون که صحبت از نخبگان می شود به این معناست که کسی بر همه موضوعات نظری و عملی که در دانش بشری مطرح است اشراف دارد.

این محقق و پژوهشگر مسائل فرهنگی در ادامه گفت: بنابراین نخست لازم است تکلیف نخبه با غیر نخبه روشن شود تا بحث در مراحل بعدی قابل دنبال کردن باشد. اما بر اساس تعریف درست کلمه نخبه می باید گفت جامعه ای می تواند از چنین شخصیت هایی بهره برداری کند که بنای اندیشه و آگاهی آنان بر اساس تخصص در حوزه های مختلف باشد.

این نویسنده و مترجم در مورد اینکه چگونه نخبگان و خواص می توانند در ایجاد فضای اخلاقی پاک و شفاف در موقعیت های ویژه سیاسی همچون انتخابات کمک کنند هم تصریح کرد: نخبگان به مفهومی که ارائه شد نمی توانند معلم اخلاق باشند زیرا نخبگی، یعنی، تخصص در حوزه اخلاق جایی ندارد و انسان متخصص بیشتر متکی به عقل و دستاوردهای آن است تا ارزشهایی که در طول تاریخ به عنوان معیارهای اخلاقی به طور سنتی تثبیت شده اند که بسیاری از آنها مورد تأیید عقل نوین نیستند.

این محقق و پژوهشگر در مورد اینکه آیا نخبگان و خواص در ایران به مسئولیت خود در آگاهی به مردم عمل می کنند؟ هم عنوان کرد: نخبگان مسئولیتی در رسانیدن آگاهی به جامعه خویش ندارند. چنین حرکتی اگر بتوانیم بر آن نام مسئولیت بگذاریم متوجه مدیران فرهنگی یک جامعه و سررشته داری آن است. زیرا نخبگان تولید اندیشه و آگاهی می کنند ولی عرضه کننده و مروج آن نیستند، این وظیفه به عهده کارگزاران فرهنگی یک جامعه است که آنها را در میان آحاد مردم رواج و تسری دهند. برای مثال هیچ نویسنده، فیلسوف یا شاعری به این جهت اثری خلق نمی کند که به دست خویش آن را بگستراند بلکه پس از پدید آمدن آن اثر خود به خود مورد توجه مردم قرار می گیرد یا با اقبال عمومی مواجه نمی شود.

این نویسنده کتاب های ادبی و فلسفی در پایان یادآور شد: اما وظیفه ای که در این میان متوجه مدیران فرهنگی است شناخت ارزشهای واقعی فرهنگی جامعه خویش است که فقط در صورتی می تواند نمود پیدا کند که خود آنان نیز در حوزه کاری خویش از میان نخبگان برآمده باشند.